

مبانی حکومت اسلامی

موضوع: صیانت، حفظ، تعمیق و توسعه گفتمان انقلاب اسلامی

کارشناس: حضرت آیت الله عباس کعبی

نهاد برگزارکننده: مرکز تحقیقات علمی حکومت اسلامی

وابسته به دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

تاریخ برگزاری: ۱۳۹۵/۱۱/۱۰

مکان: سالن اجتماعات دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

چکیده نشست:

بعد از تشکیل حکومت اسلامی، حفظ نظام اسلامی از اهمّ واجبات است و برای این موضوع سه عنوان فقهی ذکر شد:

۱- بحث مرابطه و مرزبانی

۲- بحث دفاع از بیضه (کیان و اساس) اسلام

۳- بحث وجوب جهاد با بُغات که اینها از باب ادّله خاصه است. اما از باب ادّله عامّه نیز مواردی ذکر شد مثل وجوب اقامه شرع و دفاع از شریعت، وجوب حفظ مصالح کلی و درء مفسد و جلوگیری از ایجاد خلل و هرج و مرج و امثال اینها. یکی دیگر از ادّله ای که بسیار حائز اهمیت است؛ سیره رسول الله (ص) است که بعد از هجرت به مدینه و تشکیل دولت، شاید اکثر جنگ‌هایی که پیامبر اکرم (ص) انجام داده‌اند، برای حفظ نظام اسلامی و دولت اسلامی بوده است. امروز نیز حفظ نظام اسلامی و در مقابل توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی واجب است حتی اگر دشمنان بیایند و از حربه مقدسات استفاده کنند، مسجد بسازند، مراسم بگیرند، ماهواره مذهبی به ظاهر راه اندازی کنند و ...

مشروح نشست

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم؛ بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خير الانام المصطفى ابى القاسم محمد و على آله الطيبين و الطاهرين لا سيما بقیة الله فى الارضين.
موضوع سخن: صیانت، حفظ، تعمیق و توسعه گفتمان انقلاب اسلامی و حفظ نظام اسلامی است. بعد از تشکیل حکومت اسلامی و دولت اسلامی، حفظ نظام اسلامی از اهمّ واجبات است.

برای این موضوع سه عنوان فقهی ذکر شد:

۱- بحث مرزبانى و مرابطه.

۲- بحث دفاع از بیضه (کیان و اساس) اسلام.

۳- بحث وجوب جهاد با بغات (فتنه گران).

اینها ادله خاصه است، اما از باب ادله عامه نیز ما مواردی را ذکر کردیم: مثل وجوب اقامه شرع و دفاع از شریعت، وجوب حفظ مصالح کلی و درع مفاسد، جلوگیری از ایجاد خلل و هرج و مرج و امثال اینها. یکی دیگر از ادله ای که می توانیم اضافه بکنیم و بسیار حائز اهمیت است؛ سیره رسول الله (ص) است.

بعد از هجرت به مدینه و تشکیل دولت، حفظ نظام و دولت اسلامی در مقابل هجوم دشمنان از اهمّ واجبات بود و شاید اکثر جنگ هایی که پیامبر اکرم (ص) انجام داده اند، برای حفظ نظام اسلامی و دولت اسلامی بوده است. مثل غزوه احد و به شکل ویژه و خاص جنگ احزاب، و شاید غزواتی مثل جنگ با طایفه بنی نظیر که باعث جلاء بنی نظیر و تبعید آنها به خیبر شد را باید در همین راستا به حساب آورد. مضافاً اینکه آیات بسیار زیادی در قرآن کریم هست که از آن احکام و وجوب دفاع از دولت اسلامی فهمیده می شود.

از باب مثال آیه شریفه: يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَاءَ أَن يَتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (سوره توبه آیات ۳۲ و ۳۳) دشمنان تلاش می کنند از طریق توطئه های داخلی و خارجی، فشارها، جنگها و تهدیدها نور اسلام را خاموش بکنند. خاموش کردن نور اسلام یعنی از بین بردن مرکزیت مسلمانان و مرکزیت مسلمانان یعنی همان دولت اسلامی. مصداق بارز این دولت اسلامی در صدر اسلام، دولت رسول گرامی اسلام (ص) است. (يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ) قرآن کریم برای تحقیر این کفار و سستی توطئه ها و برنامه های شان اشارت خیلی مهم و لطیفی به کار می برد. گویی این کفار مثل کسی می مانند که با دهان بخواهد

نورآفتاب را خاموش کند و این شدنی نیست. چرا که این مرکزیت اسلام و نور اسلام فراگیر می شود به گونه ای که می فرماید (وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ) یعنی نور اسلام سراسر جهان را در بر می گیرد انشاءالله (وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ) حتی اگر کافران بدشان بیاید. در ادامه می فرماید (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ) چون اسلام بر پایه هدایت و حَقانیت است و رسول گرامی اسلام بر پایه حق و هدایت است (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ) این اسلام ظهور و بروز پیدا می کند بر همه ادیان و ملل و نحل. منظور از اظهار اسلام نه فقط اظهار فیزیکی است، بلکه اظهار و غلبه علمی و مادی و معنوی و در همه عرصه ها اسلام پیروز می شود و عالم گیر می شود. (وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) پیام آیه روشن است به این معنا که کفار نمی توانند نور اسلام را خاموش بکنند.

سؤال: اینکه آیه شریفه دارد که کفار نمی توانند نور اسلام را خاموش کنند، این عدم توانایی کفار تکوینی است یا تشریحی؟ قطعاً این ناتوانی کفار علاوه بر نصرت و امداد الهی، بر پایه یک حکم تشریحی هم هست و آن حکم تشریحی متوجه مؤمنان است و آن جهاد فی سبیل الله است. یکی از مراتب جهاد فی سبیل الله، جهاد در راستای دفاع و حفظ مرکزیت اسلام یعنی دولت اسلامی و رهبری نظام الهی است. البته اگر مسلمانان به این وظیفه دینی (جهاد) عمل کردند، خداوند هم عنایات و امدادش را شامل مسلمانان می کند ولی اگر عمل نکردند، خداوند تبارک و تعالی با هیچ قوم و ملتی رابطه قوم و خویشی ندارد و این نعمت را از آنان سلب می کند. لذا در آیات زیادی خداوند می فرماید: هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ (سوره انفال / آیه ۶۲) درست که وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ (سوره آل عمران / ۱۲۶ و سوره انفال / ۱۰) ولیکن در کنار نصرت الهی اگر همراهی مؤمنین نبود، اسلام پیروز نمی شد و دولت اسلامی تداوم پیدا نمی کرد. در آیات زیادی به ویژه در سوره توبه، خداوند تبارک و تعالی خطاب به مؤمنین آنها را تشویق می کند به جهاد که البته جهاد مراتبی دارد و یک جا هم توبیح می کند و می فرماید: إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ (سوره توبه / آیه ۴۰) اگر شما پیامبر را کمک و یاری ندهید، خدا کمک می کند. إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (سوره توبه / ۴۰) این کَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا مثل آن قاعده فقهی است که: الإسلام يعلو ولا يعلو عليه (توضیح مطلب: یکی از اصول حاکم بر سیاست خارجی اسلام، که بر تمام روابط خارجی و بین المللی اسلام در زمینه های گوناگون نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حاکمیت دارد و کلیه روابط مسلمانان باید بر اساس آن برنامه ریزی شود، اصل مهم و اساسی « نفی سلطه » یا قاعده « نفی سبیل » است. در صورت عملی شدن این اصل و قاعده فقهی، کفار و بیگانگان کوچک ترین راه نفوذ و تسلط سیاسی، نظامی و اقتصادی بر

مسلمانان نخواهند داشت). اسلام رو به رشد است و رو به افول نیست و علی‌رغم همه فزاینده‌ها و فرودها، دشمنی‌ها و توطئه‌ها اسلام پیش می‌رود و خورشید دین هرگز غروب نمی‌کند.

نکته دیگری که اینجا قابل دقت و تأمل است: این استفاده‌ای است که از آیات شریفه می‌شود. در مورد اصل سیره پیامبر و همین‌طور خیلی از جنگ‌ها که برای دفاع از مرکزیت اسلام یعنی رهبری الهی و دولت اسلامی اتفاق افتاد. حال اگر در عصر و دوره‌ای مسلمانان بتوانند یک دولت شرعی تشکیل بدهند و یک مرکزیتی برای اسلام و مسلمین ایجاد بکنند، علاوه بر حکم عقل استفاده از سیره رسول الله (ص) هم اقتضا می‌کند که این مرکزیت را باید حفظ کرد و آن از دست نداد. بلکه در دفاع از مرکزیت اسلام و دولت اسلامی مطلب این قدر حائز اهمیت است که هر جریانی حتی اگر به نام مقدسات و به نام اسلام بخواهد ضربه بزند به مرکزیت اسلام و دولت اسلامی و رهبری دولت اسلامی مبارزه با آن جریان واجب می‌شود. بدین صورت که ممکن است دشمنان از حربه اسلام بر علیه اسلام و از حربه مذهب علیه مذهب و در عصر و زمان ما با یک جریان سازی بدلی بخواهند بر علیه جریان حقیقی اسلام استفاده بکنند اینجا هم قرآن کریم و هم از روایات استفاده می‌شود که این مرکزیت را باید حفظ کرد. که همانا مرکزیت اسلام و مسلمین و رهبری الهی و دولت اسلامی است. مصداق این حربه دشمنان، بحث مسجد ضرار است، در این ماجرا یک عده (منافقین) با هماهنگی کفار آمدند با استفاده از یک ابزار مقدس و از مکانی بنام مسجد (پایگاه مذهبی و محل عبادت خدا) گفتند: ما آمده ایم که مسجد بسازیم و بعد از رسول اکرم (ص) هم دعوت کردند که بیایند و در این مسجد نماز بخواند و آنرا افتتاح بکنند. رسول اکرم (ص) هم وعده ابتدایی داده بودند، ولی موکول کردند به بعد از غزوه تبوک. در هنگام بازگشت از جنگ تبوک، وحی نازل شد که اینها یک اهداف شومی دارند و مسجد در واقع یک ابزاری است در دست اینها برای ضربه زدن به اسلام و ضربه زدن به مسلمین و ضربه زدن به دولت اسلامی و به منظور ایجاد تفرقه بین مسلمانان و تشکیل پایگاهی برای دشمن، دستور آمد که این مسجد باید خراب بشود. از این آیه هم استفاده می‌شود که حفظ دولت اسلامی و نظام اسلامی و تلاش برای حفظ نظام در مقابل توطئه‌ها واجب است هر چند این توطئه‌ها با شکل و سیاق دینی در قالب کار مقدسی علیه نظام اسلامی باشد. وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (سوره توبه / آیه ۱۰۷) مَسْجِدًا ضِرَارًا ...، مسجد ساختند ولی هدفشان زیان رساندن به اسلام و دولت اسلامی و رهبری اسلام است. یک مسجدی که برای ضرر و زیان است نه برای فایده و کُفْرًا مسجد است، نماز می‌خوانند، اما مسجد را پایگاهی برای دشمنان اسلام، ترویج کفر و استکبار می‌

خواهند و همینطور و تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ مَسْجِدِي که باعث می شود که جامعه اسلامی دو قطعی و چند قطبی شود و مردم بر علیه هم شوند، تفرقه و اختلاف ایجاد شود. از آنجا که یکی از اهداف نظام اسلامی، ایجاد انسجام اسلامی و استحکام درونی جامعه اسلامی است، اما هدف شوم دشمنان در این مسجد ایجاد تفرقه است و قصدشان از بین بردن این انسجام درونی است. وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ یعنی مسجد را پایگاه دشمن قرار دادند. مسجدی که توسط جریان نفوذ اداره شود و به عنوان پایگاه نفوذ دشمن باشد، می شود مکانی برای دیده بانی برای دشمنان اسلام و مسلمین و برای ضربه زدن به مرکزیت اسلام و دولت اسلامی و رهبری الهی آن. وَيَخْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ بَلَه در ظاهر قسم دروغ هم می خورند که ما به جز خوبی هدفی نداشتیم و ما در مسیر شما هستیم. وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ.

حال که ماهیت اینها و اهداف شان روشن شد دستور چیست؟ ای پیامبر اسلام (ص) شما حق ندارید در این مسجد نماز بخوانید. لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا (سوره توبه / ۱۰۸) چون اهداف این مسجد در راستای ضربه به اسلام است، این مکان مسجد نیست و دستور تخریب آن توسط رسول اکرم (ص) صادر شد و با خاک یکسان شد. استفاده فقهی که از این موضوع می کنیم:

الف) حفظ نظام اسلامی در مقابل توطئه های دشمنان، چه داخلی و چه بین المللی واجب است. حتی اگر دشمنان از حربه مقدسات استفاده بکنند. امروزه هم اگر دشمنان اسلام بیایند مسجد بسازند، حسینیه بسازند، مراسم عاشورا راه بیندازند، ماهواره مذهبی و دفاع از اهل بیت (ع) به ظاهر راه بیندازند و...، اما سرحلقه همه اینها آمریکا یا انگلیس باشد و هدف شان ضربه زدن به مکتب اهل بیت (ع) یا ضربه زدن به نظام اسلامی و یا ضربه زدن به دولت اسلامی باشد و یا هدف آنها ایجاد تفرقه و شکاف بین طرفداران اسلام اصیل و دو قطبی کردن آنها و یا فراهم کردن زمینه جنگ مذهبی و...، مقابله با این جریان واجب است.

ب) در همین دوره ما، دشمنان از طریق مسائلی چون قمه زنی یا از طریق ماهواره های شیعه انگلیسی و یا از طریق بسترسازی برای جنگ مذهبی، می خواهند دولت اسلامی، نظام اسلامی، رهبری اسلامی و اصل تشیع را تضعیف کنند که این هم مسجد ضرار معاصر است. این آیه به روشنی مطلب را بیان می کند که مقابله با هرگونه تلاشی که در جهت ایجاد تفرقه و فتنه گری باشد و یا در جهت اضمحلال و فروپاشی هویتی جامعه اسلامی باشد و همینطور مقابله با هرگونه تلاشی که باعث تقویت کفر و تضعیف جامعه اسلامی و نظام اسلامی بشود، واجب است حتی اگر آن اقدام امر مقدسی باشد مثل مسجد.

و اکنون بحث اصلی: که بررسی آیات مرتبط با موضوع بغی و مقابله و جهاد با بغات، به عنوان یکی از ادله

و جوب حفظ نظام اسلامی است. (البته تحت عنوان ادله خاص) مبنا و پایه بحث جهاد بغات، آیه ۹ / سوره حجرات است. وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. اگر دو تا طایفه، دو تا جریان و دو تا گروه در مقابل هم بایستند و با هم بجنگند. کشت و کشتار راه بیندازند بگونه ای که باعث سلب امنیت عمومی بشود، وظیفه چیست؟ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا در گام نخست، واجب است که بین این دو تا گروه و دسته صلح ایجاد کرد. این خطاب مربوط به دولت اسلامی است. در قرآن کریم تمامی خطابات اجتماعی مثل: وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوهُمَا (سوره مائده / آیه ۳۸) و يَا زَيْنَبُ وَالزَّانِيَةُ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ (سوره نور / آیه ۲) امثال این آیات که خطابات اجتماعی است و برای اجرای حدود الهی است. کل افراد جامعه که نمی آیند اقدام کنند، بلکه این خطاب به دولت اسلامی است. اینجا هم در آیه ۹ / سوره حجرات که موضوع مورد بحث ما است: وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا تمام مردم که نمی آیند ایجاد صلح کنند، چون آن مُصلِح و آن کسی که می خواهد صلح ایجاد بکند، ابزار ایجاد صلح را باید داشته باشد. یعنی نه تنها نفوذ کلمه بلکه قدرت لازم است. فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى حال اگر یک گروه سرکشی و ظلم کرد بر گروه دیگر و دست از کشت و کشتار برداشت اینجا وظیفه دولت اسلامی است که فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ پس واجب است بجنگید، تا آن گروه سرکش و طغیان گر و ظالمی که امنیت جامعه را بر هم زده و در جامعه اسلامی کشت و کشتار راه می اندازند و سلب امنیت ملی می کند، تا وقتی که این گروه شورشی و اغتشاش گر برگردد و توبه نکند و دست از سرکشی بردارد و اطاعت امر خدا بکند. فَإِنْ فَاءَتْ خُوبٌ اِگِردست از فسق و فجور برداشت و دست از کشت و کشتار برداشت فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ باز هم بر اساس عدالت و قسط بین شان صلح ایجاد کنید.

محل شاهد و بحث ما در این آیه کجاست؟

اطلاق عبارت الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ که از آن وجوب مقاتله با گروه باغیه فهمیده می شود تا اینکه تن بدهد به حکم الهی فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي یعنی یجب قتال با الطائفة الباغیه، با گروه سرکش و طغیانگر باید جنگید تا اینکه دست از طغیانش بردارد. این " الَّتِي تَبْغِي " اطلاق دارد و اطلاقش شامل چند دسته می شود: یک گروه سرکش در مقابل گروه سرکشی دیگر. که اینجا حکومت و دولت اسلامی، فقط میانجی است و باید تلاش کند صلح و امنیت و ایجاد کند و جان مسلمانان را حفظ بکند.

گروه سرکش در برابر دولت اسلامی. بدین صورت که یک گروه سرکش و طغیانگری بیاید طغیان بکند و امنیت جامعه را بر هم بزند و بخواهد دولت اسلامی را تضعیف بکند و درصدد ضربه زدن به دولت اسلامی یا در صدد مقابله با دولت اسلامی باشد، اینجا هم به حکم آن اطلاق و صدق بغی باید گفت: **فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ**

۳- مورد سوم با القائات خصوصیت از مقاتله، حتی اگر بحث کشت و کشتار نباشد و براندازی نرم از طریق فتنه گری و اغتشاش باشد، باز هم اینجا صدق می کند که بگوییم: **فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ** چون افائه الی امر الله هدف است. یعنی تحقق حاکمیت الهی و بازگشت به حاکمیت الهی. برای اینکه ایجاد نظم و امنیت و آرامش در جامعه اسلامی مطلوبیت دارد و در صورت بر هم زدن نظم و امنیت و آرامش عمومی توسط گروه های اغتشاش گر و فتنه گر، نظام اسلامی تضعیف می شود و جامعه اسلامی دچار چند دستگی می شود. پس از اطلاق آیه شریفه که می فرماید: **فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ** استفاده می شود که بازگرداندن نظم و امنیت، آرامش و حفظ وحدت و انسجام اجتماعی، حفظ جان و مال و اعراض مسلمانان یک واجبی است که حتی در حد و اندازه مقاتله و در حد جنگیدن هم، این واجب از بین نمی رود.

نکته دیگر: سرکوب گروه های شورشی و افراد مخل نظم و امنیت عمومی، باید با اقتدار صورت گیرد. به گونه ای که دولت اسلامی مقتدرانه عمل کند تا بتواند وظایفش را انجام بدهد. همه اینها را از عبارت **فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ** استفاده می کنیم. اگر گروه های اغتشاش گر تسلیم شدند و دست از فتنه گری برداشتند **فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ** صلح ایجاد کنید.

سؤال: عبارت **«بِالْعَدْلِ وَأُقْسَطُوا»** در آیه شریفه اشاره به چه چیزی است؟ اگر در دوران فتنه گری و اغتشاش و در هنگامه ضربه زدن به نظم و امنیت و برهم زدن آسایش عمومی این گروه جان کسی را گرفتند و مال کسی را بردند و یا به عرض و آبروی کسی تجاوز کردند و حقی را از کسی ضایع کردند و اموالی را تخریب نمودند، باید در مقابل حق الناس و حق عمومی پاسخ گو باشند. حتی اگر عفو عمومی که جزء اختیارات حاکم اسلامی است، صادر شود، باز هم حق الناس از بین نمی رود. لذا می فرماید: **فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأُقْسَطُوا** این تأکید به عدل و قسط در آیه اشاره به همین بازگرداندن حق الناس است که **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسَطِينَ**.

بنابراین با این توضیحاتی که داده شد، به نظر می رسد که این آیه شریفه اشاره روشنی هست: به وجوب حفظ نظم و امنیت و آسایش عمومی و وجوب حفظ وحدت اسلامی و وجوب حفظ دولت اسلامی و رهبری

الهی در مقابل گروه باغی گروه طغیانگر. منظور از واژه بغی در این آیه شریفه اشاره هست به براندازی مسلحانه یا اقدام مسلحانه برای اخلال در نظم و امنیت و آسایش عمومی، چون می فرماید: **وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا** بعد در ادامه می فرماید: **فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي**. حال اگر ما القاء خصوصیت کنیم از واژه " **اقْتَتَلُوا** " (یعنی کشت و کشتار و سلاح گرم در بین نباشد) به عبارت دیگر پروژه براندازی با ابزاری همچون شورش، اغتشاش، برهم زدن آسایش و نظم و امنیت عمومی اتفاق افتد ولیکن از سلاح گرم استفاده نشود، اینجا باز هم مقابله با اینها واجب است؟ بله. چون جنگ بعضی وقت ها جنگ سخت است، گاه نیمه سخت است و بعضی اوقات هم جنگ نرم است. هدف آیه شریفه از وجوب مقاتله با طائفه باغیه، افائه و بازگشت آنها الی امر الله است. و امر الله همانا حفظ جان، مال، ناموس، اعراض مؤمنین، هویت اسلامی، وحدت اسلامی و دولت اسلامی است.

نکته دیگری که قابل بحث و تأمل است اینکه: در مورد این آیه شریفه در وسائل الشیعه، روایتی وارد شده حدیث معروف به **أسیاف**، در مقابله و جهاد با عدو است، ادر ادامه می فرماید: **فقال له أبو جعفر (ع): بعث الله محمداً (ص) بخمسة أسياف: ثلاثة منها شاهرة فلا تغمد حتى تضع الحرب أوزارها ولن تضع الحرب أوزارها حتى تطلع الشمس من مغربها فإذا طلعت الشمس من مغربها أمن الناس كلهم في ذلك اليوم فيومئذ (ينفع نفساً إيمانها لم تكن أمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً) وسيف منها مكفوف وسيف منها مغمود سلّه إلى غيرنا و حكمه إلينا...، در آن وارد شده که چه جهادی تا روز قیامت واجب است؟ و چند نوع شمشیر داریم. فأما السيوف الثلاثة المشهورة فسيوف على مشركى العرب والسيوف الثانية على أهل الذمة و السيف الثالث سيف على مشركى العجم - یعنی: الترك والديلم والخزر وأما السيف المكفوف فسيوف على أهل البغى والتأويل وأما السيف المغمود فالسيف الذى يقوم به القصاص يك شمشيرى هست که مرتبط با قصاص است و می فرماید: سلّه لغيرنا و حكمه إلينا که ائمه (ع) و حاکم می تواند حکم بدهد به قصاص و کشیدن این شمشیر قصاص، با اولیای دم هست. قال الله عزوجل: **وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ فِئْتِهِمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ**. فلما نزلت هذه الآية قال رسول الله صلى الله عليه و آله: **إن منكم من يقاتل بعدى على التأويل كما قاتلت على التنزيل، فسئل النبي صلى الله عليه و آله من هو؟ بعد از من کسانی بر اجرای دین جنگ می کنند، همینطور که من بر نزول دین جنگ کردم. فسئل الى النبي من هما؟ این کیست که بر اجرای دین می جنگد؟ فقال: خاصف النعل، یعنی أمير المؤمنين عليه السلام ...، فقال عمار بن ياسر: قاتلت بهذه الراية مع رسول الله صلى الله عليه وآله ثلاثاً،****

۱. وسایل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، مؤسسه آل البيت، ج ۱۵، ص ۲۵.

وهذه الرابعة یعنی بخدا قسم من در مقابل این پرچم { ابوسفیان و قریش } سه مرتبه همراه با رسول الله (ص) جنگیدم و الان، این مرتبه چهارم است. با این تفاوت که این مرتبه معاویه و یارانش ادعای اسلام می کنند. من از این پرچم و اینکه چه کسانی پشت این پرچم هستند می توانم، حق و باطل را تشخیص بدهم. بعد می گوید: و الله لو هزمونا حتی يبلغوا بنا سعفات هجر لعلمنا أنا على الحق و أنهم على الباطل چون من می دانم اینها اهل باطل هستند، بخدا قسم اگر ما را بزنند و شکست مان بدهند و وادارمان بکنند به عقب نشینی تا نخلستانهای سرزمین حجر (که در منطقه شرقیه عربستان سعودی فعلی و محل سکونت شیعیان است) باز هم ما در چنین حالی دست از دفاع حق نمی کشیم، چون می دانیم که ما بر حق هستیم و جماعت معاویه بر باطل هستند. منظور از این روایت آن است که یکی از اقسام جهادها، جهاد بر علیه بغی و بغات است. روایت دیگری نیز درباره خوارج نهروان هست که امام صادق (ع) از پدر بزرگوارشان نقل می کنند: ان خرجوا علی امام عادل او جماعت فقاتلوهم و ان خرجوا علی امام جائر فلا تقاتلوهم فان لهم فی ذلک عقلاً (وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۶۰) این روایت درباره گروهی از بغات است که امام (ع) می فرماید: اینها شبهه دارند و اشاره می کند به اینکه حتی المقدور باید شبهه هایشان برطرف شود. روایت سومی نیز در کتاب خصال شیخ صدوق هست که القتال قتالان قتل الکفار و قتل درجه و قتال قتالان قتال الفعل کافر حتی یسلموا و قتال الفعل باغی حتی یفیء (بحار الانوار، مجلسی، ج ۹۷ ص ۹ به نقل از قرب الاسناد ص ۶۲) یعنی جنگ با بغات ضرورت دارد تا اینکه دست از بغی بردارند. همچنین در کتاب وسائل الشیعه، باب اول، حدیث ۵، روایت دیگری نیز از رسول خدا (ص) هست که شیخ طوسی نقل می کند. قال یا علی؛ ان الله تعالی قد کتب علی المؤمنین الجهاد فی الفتنه من بعدی کما کتب علیهم جهاد المشرکین معی. (امالی، شیخ طوسی، جلد ۱، ص ۶۶) بدین معنا که جهاد بر مؤمنین بعد از من در مقابل فتنه واجب شده همانطور که جهاد مقابل مشرکین بر من واجب شده است.

(و قلت یا رسول الله من فتنه التی کتب علینا فیہ الجهاد) این فتنه ای که جهاد در مقابل این فتنه واجب است چیست؟ فتنه قومی که شهادتین را به زبان می آورند و مسلمان هتسند اما هم بر خلاف سنت من عمل می کنند و هم به دین من طعنه و ضربه می زنند (فقلت فعلی من قاتلهم یا رسول الله و هم یشهدون ان لا اله الا الله و انک رسول الله) برای چی با اینکه بجنگیم در حالی که اینها شهادتین را به زبان می آورند؟ فرمودند (علی احداثهم فی دینهم) برای اینکه اینها اهل بدعت هستند دوم (و فراغهم لامری) و دوم اینکه اینها بر خلاف امر رسول الله عمل کردند و سوم (و استحلالهم دماء عترتی) برای اینکه خون عترت من را مباح دانستند. خب

مصدق بارز این اهل فتنه بعد از رسول الله بغاتی هستند که با امیرالمؤمنین جنگیدند یعنی ناکثین و قاسطین و مارقین و دیگر مصداق بارز دیگر آنها ارتش باطل یزید در مقابل سید الشهداء علیه السلام و در زمان ما این داعشی هایی هستند که به ظاهر پرچم لا اله الا الله حمل می کنند اما لا اله الا الله شان را در واقع و پرچمهایشان را با پارچه های اسرائیلی درست می کنند و از تلاویو برای اینکه می آورند و پشتیبان اینها آمریکا و صهیونیست است اینها مصداق همین بغات بر علیه امت اسلام و بر علیه مقاومت اسلامی و بر علیه جامعه اسلامی هستند. کیف کان. یک یاز ادله دیگر وجوب جهاد با بغات، اجماع است، مرحوم صاحب جواهر در همان جلد ۲۱ می فرماید (لا خلاف فيه بين المسلمين فضلا عن المؤمنين) یعنی کل مذاهب ۸ گانه علاوه بر شیعه و بقیه مذاهب می گویند که جهاد بر علیه بغات واجب است کی باغی است؟ (انهم يجب القتال من خرج على الامام العادل بالسيف و نحوه) مقابله با جریانی که قیام مسلحانه بکنند بر علیه امام عادل بر علیه دولت شرعی بر علیه نظام اسلامی اذا نذب اليه امام عموما او خصوصا او من نصبه امام لذلك) اگر امام دعوت بکنند به جهاد چه خاص بگویند شما بیاید جهاد یا عمومی اعلام بکنند (او ما یشمله) یا به هر شکلی که اعلام بکنند (بل الاجماع بقسمیه علیه) خب بعضی ها توی این جهاد بر علیه بغات گیر می کنند در جنگ جمل امیرالمؤمنین امام حسن و امام حسین و مالک اشتر را فرستادند بصره که این ابوموسی اشعری که حاکم آنجا بود بهش بگویند مردم بصره را دعوت بکنند به جهاد بر علیه بغات که اینها آمدند اوضاع را به هم بزنند و شروع کردند به کشت و کشتار بر علیه مسلمانان و بغی کردند، ابوموسی منبر رفت و شروع کرد به تمجید امام علی که امام هدی و گفت این امام منتها یک اشکال کوچک دارد (انا انه لا يجوز معه قتال اهل قبله) فتوایش این بود ابوموسی که نمیشود با اهل قبل جنگید به چه دلیل ما بجنگیم بعد امام و امام حسین علیه السلام و مالک اشتر آنرا از منبر آوردند پایین و خطبه خواندن و مردم را بسیج کردند بر علیه اهل جمل بعضی وقتها گیر میکنند بعضی ها کسانی هستند که می گویند اینجا باید ساکت شد یا هیچی نکرد یا نمی دانیم ما چکار بکنیم یا تعبیر می کنند که در فتنه بایستی سکوت کرد (کن فی الفتنه کبن البون لا زهر فیعکب الی صدینفع یهلب) و فرمایش امام علی علیه السلام را به اشتباه تفسیر می کنند. در واقع اعتزال که اینکه شما نه با حق باشید و نه با باطل این به معنای باطل بودن است و اعتزال به معنای اعتدال نیست بالاخره اینجا بصیرت می خواهد که حق را بشناسد. شاهد. می فرماید صاحب جواهر بر این اجماع بقسمیه علیه (اجماع محصل و منقول) بالمحکی منهما مستفیض کالنصوص عن طریق عام و خاص مضافا الی ما سمعتوها من الكتابنا علی نزول کما تسمع تصریح به بی خبر الاسیاف) می گویند جهاد بر علیه بغات مخالفی نیست و روایات هم دال بر این مطلب است و عامه و خاصه هم این را می گویند بلکه قرآن

کریم هم دلالت می کند بر این مطلب و جهاد بر علیه بغات باید بگوییم واجب کفایی است و وجوبش مقیاً هست به ریشه کن کردن فتنه و زوال حالت بغی و رجوع الی امر الله فقاتل التي تبغی حتی تفیء الی امر الله، بنابراین معلوم شد که جهاد بر علیه بغات را می شود هم از قرآن استدلال کرد هم روایات و هم اجماع هم سیره رسول الله بر اساس توضیحی که عرض کردم. در این بحثمان است که ما چگونه پیاده بکنیم بر شرایط فعلی، ممکن است یک کسی بگوید که جهاد بر علیه بغات جهاد بر علیه امام معصوم است و ما الان در عصر غیبت به سر می بریم جهاد در دوران رسول الله جهاد بر علیه مشرکین بود و در زمان امیرالمؤمنین بر علیه بغات بود، الان ما چگونه می گوییم جهاد بر علیه بغات؟ این خروج علی الامام را می خواهیم توضیح بدهیم. یعنی اقدام برای براندازی دولت امام. ما به نظرمان می آید که این خروج علی شخصیت حقیقی امام نیست بلکه خروج بر شخصیت حقوقی است یعنی دولت امام است، نظام امام است. لذا اگر در عصر غیبت یک دولت حقی تشکیل بدهیم به رهبری نایب امام خب حفظ این دولت نایب امام واجب شرعی است و خروج بر علیه دولت نایب امام خروج علی الامام و نظام اسلام است لذا مقابله با آن به یک شکلی بغی حساب می شود. از آن خطبه امام علی که قبلاً خوانده شد استفاده می شود که امام می فرماید که اگر اهل بغی بتوانند کارشان را ادامه بدهند نظام اسلامی دچار فروپاشی می شود لذا حفظ نظام اسلامی واجب است آنجایی که می فرماید: (وساصبر ما لم اخف علی جماعتکم فانهم ان تمموا علی فیالتی هذا الرأی ان قطع نظام المسلمین) بنابراین جلوگیری از انقطاع نظام مسلمین و حفظ نظام مسلمین واجب شرعی است بنابراین مقاتله با اهل بغی در عصر غیبت هم واجب شرعی است اهل بغی در زمان ما کسانی که تلاش می کنند برای براندازی نظام اسلامی حالا برای براندازی نظام اسلامی ممکن است حزب و گروه تشکیل بدهند ممکن است برنامه های مسلحانه داشته باشند مثل منافقین خلق و پ.پ.ک در زمان ما و امثال اینها قطعاً اینها بغات هستند و ممکن است برنامه ریزی شان نرم باشد و یا سابری باشد و متناسب با سلاحی که آنها بکار می برند دفاع متقابل برای حفظ نظام اسلامی واجب است.